

## مدل قرآنی

# تحول نگرش یا تصحیح معیار ارزش گذاری انسان\*

- بی بی حکیمه حسینی دولت آباد<sup>۱</sup>
- حسن نقی زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

انسان همواره مقیاس‌هایی را در سنجش و ارزش گذاری پدیده‌ها به کار می‌بندد که تحت تأثیر عوامل گوناگون دستخوش تحول می‌گردد. ضمن آنکه هر گونه رویارویی و تماس فرد با اطلاعات و پدیده‌های تازه، بسته به نوع پردازش و تعامل سیستم ادراکی او، موجب گونه‌ای تغییر در کلیه اندازه‌ها و ارزش‌های سابق وی می‌گردد تا آنجا که می‌توان گفت همه نسبت‌های فرد، با مقیاس جدید بازخوانی و تصحیح می‌شود. اما این جریان که در نوشتار حاضر به «نظام تصحیح نسبت‌ها» نامبردار شده است، تا زمانی ادامه می‌یابد که مقیاس فرد با «حق» و «واقع» انطباق کامل یابد. البته این تحول و نسبت تنها در نفس انسان تحقق می‌یابد، نه در واقع خارجی و معرفت دینی.

اصل تحول در نگرش و مقیاس ارزش گذاری آدمی به اجمال در

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۳۱.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مشهد (نویسنده مسئول) (dolatabad@quran.ac.ir).

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (naghizadeh@um.ac.ir).

معرفت‌شناسی و فلسفه اخلاق طرح شده، ولی غالباً سخنی در باب چگونگی این نظام معرفتی به میان نیامده است. این پژوهش ضمن واکاوی مضامین آیات قرآن، ارکان و فرایندهایی برای این نظام استنتاج نموده، نشان می‌دهد که این تحول راه خود را از دو مسیر افزاینده و کاهنده که راهبردهای رحمانی و شیطانی در آن تأثیرگذار است، طی می‌کند.

**واژگان کلیدی:** ارزش‌گذاری، تصحیح نسبت‌ها، معرفت قرآنی، نظام معرفتی، معیار سنجش، مبدأ قیاس.

### طرح مسئله

معرفت‌شناسی یکی از قلمروهای اصلی فلسفه است که به ماهیت و توجیه معرفت بشری می‌پردازد (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۱۳۵/۱؛ شعبانی ورکی، ۱۳۸۶: ش ۲۳/۲۴). امروزه روان‌شناسان و متخصصان آموزش و پرورش به گونه‌ای فزاینده در باب روند تحول و نیز باورهای معرفت‌شناختی انسان‌ها علاقه نشان داده‌اند؛ نظیر اینکه افراد چگونه پدیدارهای هستی را می‌شناسند؟ نظریه‌ها و باورهای آنان درباره دانستن چیست؟ یا اینکه مفروضات معرفت‌شناختی چگونه بر فرایندهای شناختی تفکر و استدلال اثر می‌گذارند؟ (Hofer, 2004) در این راستا، کوشش‌های پری<sup>۱</sup> در فهم این نکته که افراد چگونه تجارب گوناگون و متکثر را تفسیر می‌کنند، منجر به نظریه تحولی در حوزه معرفت‌شناسی گردید (Hofer, & Pintrich, 1997). طرح پری زنجیره‌ای از موقعیت‌ها را ترسیم می‌کند که با ظهور مراحل انتقالی فرد از یک سطح به سطح دیگر ارتقا می‌یابد و لذا این اصل مسلّم فرض شده است که فرد در جهان‌بینی خود با گذر از موقعیت‌ها دستخوش تحول می‌گردد (Shabani Varaki, 2003). بر مبنای این مطالعه، پری طرح رشد باورهای اخلاقی و عقلی را پایه‌ریزی کرد. وی تغییر در تفکر فرد را نوعی تحول در شیوه تفسیر دنیای پیرامونش می‌داند (Perry, 1995).

فارابی - که معلم ثانی در فلسفه اسلامی به شمار می‌رود - نیز در تأکید بر اصل تحول نگرش‌ها (ایمانی و بابایی، ۱۳۸۷: ش ۹۷/۷) به اصطلاحاتی چون «جودة الرأی» و «تسدید» اشاره نموده است. وی معتقد است که برای رسیدن به کمال تفکر باید به فکر

1. Perry.

دگرگونی تلقی آدمی از امور بود. ایجاد دگرگونی در نگرش افراد از جمله لوازم قطعی تغییر رفتارها و اعمال آنهاست؛ زیرا نوع تلقی و به عبارت دیگر نحوه ارزیابی امور، یکی از مبانی مؤثر بر نوع رفتارها و اعمال است. نگرش همان بینش و تلقی فرد از خود و اطراف خود و هستی است (ر.ک: فارابی، ۱۹۷۱: ۵۹).

البته سخن از تغییر و تحول در نظام ارزش گذاری و معرفتی انسان، هرگز به معنای گردن نهادن به نسبیّت گرایی معرفتی نیست. نسبی گرایی معرفتی معتقدند که همه حقایق نسبی اند و هیچ معرفت یا حقیقت کلی و جهان شمولی درباره جهان وجود ندارد. از نگاه ایشان، جهان در معرض تفسیرهای گوناگون است؛ زیرا از یک سو خود فاقد ویژگی های ذاتی است و از سوی دیگر، مجموعه ای از معیارهای معرفتی که به لحاظ مابعدالطبیعی بر سایر معیارها ترجیح داشته باشد، وجود ندارد (شمالی، ۱۳۸۸: ش ۵۷/۴۲). اما در نظام ارزشی اسلام، معیار معرفت درست و انتخاب صحیح در همه زمینه ها به ویژه در ارزش های اخلاقی و ارزش گذاری آنها، میزان انطباق آن با حقیقت مطلق یعنی خداوند و میزان نزدیک کنندگی آن به خداوند است (میرزامحمدی، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۵).

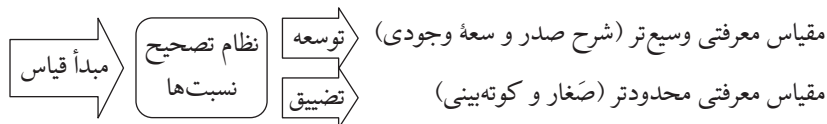
به دیگر سخن، پژوهش حاضر اصل «ارتباط وثیق و نقش معارف جدید در بازخوانی و تصحیح دانسته های گذشته» را پذیرفته است؛ لیکن نقطه عزیمت ما از چالش ناسازگاری «نسبیّت مطلق» این است که این تغییر و دگرگونی ها در درون و نفس افراد تحقق می یابد، نه در معرفت بشری و واقعیت خارجی. همچنین تغییرات، مستمر و بی انتها نبوده، بلکه تا انطباق با «حق» که «ثابت و مطلق» است، ادامه دارد؛ یعنی با تشرّف انسان به ساحت حقیقت (چه با دستیابی به کمال معرفت در دنیا و چه با مرگ و درک عوالم دیگر) دیده او بینا و ادراکش تام خواهد شد: «فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق/ ۲۲).  
به گفته یکی از پژوهشگران، فضاهای جدید فکری، نقش اصلی را در پویایی علم ایفا می کنند. افراد با قرار گرفتن در فضاهای جدید فکری، با مسائل جدید یا

۱. روزگاری نسبیّت گرایی به جهت آنکه دچار مشکل تهافت (incoherent) بود، به طور گسترده رد می شد. اما برخی فیلسوفان معاصر، علاقه وافری به ادعاهای نسبی گراییانه دارند (سنکی، ۱۳۸۱: ش ۶۶-۵۵/۹).

حساسیت‌های نوینی برخوردار می‌کنند و به تبع آن، منظر و نوع نگاه آن‌ها دگرگون می‌شود (باقری، ۱۳۷۵: ۱۹۹/۱). البته نقادی نسبت به آموخته‌ها نباید با این تصور انجام شود که همه چیز در معرض تغییر است؛ زیرا اگر حقیقت‌هایی در علوم ما موجود باشد، آن حقیقت‌ها ثابت است و دور انداختن آن‌ها به منزله دور نگه داشتن خود از علم است. به علاوه، همه چیز را نیز نمی‌توان تغییر داد؛ زیرا برای تغییر دادن باید تصویری از وضع مطلوب داشت و تصوره‌های فرد از خلأ مایه نمی‌گیرد، بلکه کم و بیش وامدار مجموعه آموخته‌های پیشین وی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۳۳-۳۳۶).

### ۱. ارکان و عناصر نظام تصحیح نسبت‌ها

نظام یا سیستم به مجموعه‌ای از عناصر و اجزا گفته می‌شود که هماهنگ با هم در راستای تحقق هدفی معین فعالیت می‌کنند. نظام تصحیح نسبت‌ها نیز پیرو همین قاعده، دارای عناصری است که موجودیت و هویت آن را تشکیل می‌دهند. فرض بر این است که ورودی یا ماده اولیه این سیستم، مقیاس یا مبدأ قیاس انسان است که با قرارگیری در آن ممکن است در یکی از دو مسیر (یا واکنش) توسعه‌ای یا تضییقی شرکت داده شود. خروجی یا محصول سیستم نیز در هر دو مسیر، مقیاس جدیدی است که تمام فعل و انفعالات شناختی - ارزشی فرد را تحت الشعاع قرار می‌دهد.



#### ۱-۱. مبدأ قیاس

منظور از مبدأ قیاس، نقطه آغاز مقایسه‌های فرد است که به فراخور بزرگ‌ترین اندازه و مفهوم شناخته‌شده برای او شکل می‌گیرد. نوزادی را تصور کنید که هنگام تولد، از محیط جنینی به اتاق کوچک بیمارستان انتقال داده می‌شود. یقیناً در رحم مادر با پدیده‌ها و مفاهیمی تماس داشت که آن‌ها را به نسبت همان محیط و «جهان» می‌سنجید؛ مبدأ قیاس او همان ابعاد رحم مادر بود؛ کوچک و بزرگ، کم و زیاد، شدید و ضعیف، زشت و زیبا و... برای او تعاریف و مصادیقی داشت که اکنون به

کلی تغییر کرده است. پس از این نیز با انتقال به منزل، حرکت و سیر در شهر، سفر به شهرهای دیگر و تغییراتی از این دست، در هر مرحله ناخودآگاه مقیاس‌ها و سنجه‌های متفاوتی کسب کرده و نسبت‌ها و اندازه‌های پیشین خود را در مورد پدیده‌ها از یاد می‌برد.

مثال دیگر در این باب، تصویر زیبا و روشنی است که قرآن کریم از شیب نامحسوس اما تحول‌آمیز وجود تکوینی انسان ارائه می‌دهد:

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهَؤُلَاءِ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ (حدید / ۲۰): بدانید که زندگی دنیا در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است.

شاید در بادی امر تصور شود پنج تعبیری که در این آیه به یکدیگر عطف شده و نمایی از زندگی دنیا را ترسیم نموده‌اند، همه به نوعی در کنار هم یا معادل یکدیگرند؛ لیکن با تأمل در مفهوم واژگان و مصادیق آن‌ها روشن می‌شود که در آیه شریفه، سخن از پنج مرحله و دوره متمایز است. کودک زندگی دنیا را در بازی‌های کودکانه خویش می‌یابد؛ نوجوان با سرگرمی‌های رنگارنگ خود زندگی می‌کند؛ جوان زینت و آراستگی را بزرگ‌ترین یا مهم‌ترین اصل زندگی خویش می‌یابد؛ بزرگسالی دوره فعلیت حداکثری تفاخر است؛ و سالمندان نیز پیوسته در اندیشه شمارش و فزونی دارایی خویش‌اند.

چنانچه نیک بیندیشیم، هر یک از مراحل بالا در سن و گروه سنی خاص خود، به‌طور آرام و نامحسوس فعال شده و برای سایر گروه‌های سنی بی‌معنا و لااقل کم‌ارزش است. کودکی که مشغول بازی است، کمترین اهمیتی به فزونی اموال یا تزئین و زیباسازی چهره خویش نمی‌دهد؛ جوانی که ساعات یا دقایقی را صرف زیبایی چهره و لباس خود می‌کند، برای اسباب بازی یا سرگرمی‌های نوجوانی خود ارزشی قائل نیست؛ یا سالمندی که فصل میوه‌چینی یا بهره‌گیری از عمر خویش را سپری می‌کند، به زیبایی چهره چندان وقعی نمی‌نهد.

آنچه در این مراحل تغییر می‌کند، نه اشیا و ارزش و قیمت خارجی آن‌ها، بلکه مبدأ قیاس تکوینی افراد است که در هر دوره متناسب با رشد فکری و شخصیتی فرد تنظیم

شده و سامان می‌یابد. به نظر می‌رسد پیمودن تدریجی و آرام همین مراحل یا معادل آن‌ها به طور آگاهانه و ارادی نیز برای معنویت و عقلانیت انسان ضروری است و هر کس به فراخور رشد عقلانی و معنوی که کسب می‌کند، می‌تواند در یکی از مراحل یادشده توقف نموده یا از آن گذر کند.

طبیعی است که مجموعه بینش‌ها و کنش‌هایی که ترجیحات و انتخاب‌های انسان را رقم می‌زنند، همه به گونه‌ای به مبدأ قیاس و معیار ارزش‌گذاری او نسبت به پدیده‌ها بازگشت دارند. البته نباید فراموش کرد که این مراحل، قاعده عمومی و فی‌الجمله‌ای است که می‌تواند در مواردی نقض شود و تلقی کلی و بالجمله از آن صحیح نیست؛ همان طور که در خواص و اولیای الهی به ویژه اهل بیت علیهم‌السلام شاهد فرایند دیگری هستیم و نقطه آغاز، سرعت رشد و... بسیار متفاوت است.

### ۲-۱. پردازشگر افزاینده

هنگامی که فردی با مبدأ قیاس یا به تعبیر رایج‌تر مقیاس ارزش‌گذاری معین، به طور آگاهانه یا اثرگذار در معرض اطلاعات و داده‌های جدید قرار می‌گیرد یا با هر یک از منابع اثرگذار نظام آفرینش تماس حاصل می‌کند، در صورتی که آن عامل، تقویت‌کننده و هدایتگر باشد، واکنشی مثبت و توسعه‌دهنده در مقیاس او رخ می‌دهد که از آن به عنوان پردازشگر افزاینده یاد می‌کنیم.

تعبیر شرح صدر در قرآن کریم را می‌توان ناظر به این فرایند و در ارتباط با آن معنا کرد. شرح صدر تفاسیر متعدد و متقاربی دارد که در جایگاه خود ارزشمند و قابل اعتناست؛ لیکن چنانچه صدر را در ساختار وجودی روح، جایگاه فؤاد یعنی مرکز ادراک و اراده و تصمیم بدانیم و نه سینه جسمانی در بدن انسان - که قطعاً چنین است - معنا کردن آن تنها به صبر و بردباری، چندان شایسته نمی‌نماید (ر.ک: داوری‌نانه، ۱۳۷۵: ۱۳/۱۸۷؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۱/۳۰۲). به دیگر سخن، میان صدر و فؤاد باید رابطه‌ای متناظر با آنچه در بدن است، وجود داشته باشد که در صورت تأیید، نقشی ادراکی و معرفتی را برای صدر رقم می‌زند. این احتمال زمانی قوت می‌یابد که در سیاق کاربردهای ترکیب «شرح صدر» در قرآن اندیشه کنیم:

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (زمر / ۲۲)؛ پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده و [در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد، [همانند] فرد تاریک‌دل است؟ [پس وای بر آنان که از سخت‌دلی، یاد خدا نمی‌کنند. اینان در گمراهی آشکارند.

این آیه شریفه، نتیجه و دستاورد شرح صدر را بهره‌مندی و تسلط بر نوری از جانب خداوند دانسته است. حال بهره‌مندی از نور، سنخیت و همگونی بیشتری با حلم و بردباری دارد یا آگاهی و شناخت؟ یقیناً اگر نگوییم تنها معنای صحیح، می‌توان گفت که صحیح‌ترین معنای این مفهوم قرآنی باید توسعه و فراخ نمودن پهنه ادراک و جایگاه شناخت آدمی باشد؛ تغییری که قطعاً در درون فرد محقق شده و نسبت‌های او را در رابطه با هستی پیرامون خویش تنظیم مجدد و بازآفرینی می‌نماید.

### ۳-۱. پردازشگر کاهنده

در مقابل جریان پیشین که سیر صعودی و مثبت نظام ادراکی انسان را جلوه‌گر می‌ساخت، مسیر و مجرای دیگری نیز برای انسان -این موجود مختار و انتخابگر- قابل فرض است. همان آیه‌ای که از شرح و توسعه صدر سخن گفته است، توضیح و تحریج آن را نیز در برابر آن نهاده و مرارت و گرفتاری آن را نصیب افراد بی‌ایمان دانسته است: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَسْفَادٍ فِي السَّمَاءِ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام/ ۱۲۵) پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند، چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. این گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد.

ملاحظه سیاق و مرور آیه قبل، این جریان کاهنده و نزولی را روشن‌تر و کامل‌تر می‌نمایاند. افرادی که نشانه‌های دعوت پیامبران را تکذیب نموده و خود را شایسته دریافت رسالت و هم‌پایه آنان می‌شمردند، به تصریح قرآن کوچک و اندک خواهند شد:

﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا إِن نُّؤْمِنُ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ

أَجْرُ مَوَاصِعَازٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ لِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (انعام / ۱۲۴)؛ و چون آیتی برایشان بیاید، می‌گویند: «هرگز ایمان نمی‌آوریم تا اینکه نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است، به ما [نیز] داده شود». خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد. به زودی کسانی را که مرتکب گناه شدند، به [سزای] آنکه نیرنگ می‌کردند، در پیشگاه خدا خواری و شکنجه‌ای سخت خواهد رسید.

لیکن دیدگاه رایج در تفسیر مفهوم «صغار» به ذلت و خواری (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۱/۷؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۶۶/۱۰؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۸۴/۳) به نظر می‌رسد که ارتباط وثیق عقوبت با نوع جرم را به خوبی نشان نمی‌دهد. به تعبیر روشن‌تر بر اساس آیه شریفه، این افراد در مقیاس و اندازه‌گیری‌های خویش دچار خطایی فاحش شده و رتبه فرستادگان خدا و پذیرندگان وحی را با خود یکی دیدند. نتیجه این گناه که در آیه با تعبیر «صغار» بیان شده است، با ملاحظه سنخیت میان عقوبت و عمل یا معلول و علت، تضییق و کوچک شدن گستره ادراک و مبدأ قیاس این افراد است.

آیات قرآن انحراف و بحران گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل را نیز به زیبایی با وسعت ادراکی ایشان پیوند داده و زمینه مساعدکننده آن را کوچکی و کم‌ظرفیتی قلوب می‌خواند؛ آن‌چنان که سینه ادراک آدمی که جز به پرستش و عبودیت پروردگار یگانه سیراب نمی‌شود، به خاکساری جسد گوساله‌ای تن داده، بلکه بدان اشراب گردد و خلأ و خللی احساس نکند:

«وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بَشِّرْ بَأْمْرِكُمْ بِهِ إِيْمَانِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره / ۹۳)؛ و بر اثر کفرشان، [مهر] گوساله در دلشان سرشته شد. بگو: «اگر مؤمنید [بدانید که] ایمانتان شما را به بد چیزی وامی‌دارد».

سیر مراتب نزولی و فقهرایی انسان نیز به طور کلی با این نظام و پردازشگر کاهنده آن قابل تبیین است. هنگامی که انسان از افق نخستین خویش که مجموعه‌ای از قوا و نیروهای متضاد است، گام بیرون نهاده و به موجب افعال اختیاری ناشایست، نیروی ادراک و تعقل (قلب) خویش را سخت و ناپذیرا می‌سازد، گاه به افق ادراکی چهارپایان نزول یافته و گاه از آن فروتر می‌رود:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف / ۱۷۹)؛ آنان همانند چهارپایان بلکه



گمراه‌ترند. [آری،] آن‌ها همان غافل ماندگان‌اند.

گستره وجودی انسان که قابلیت نزول و سقوط را در وزن صعود برای وی ممکن و مقدر ساخته است، در سیر نزولی، به حیوان و نبات محدود نشده و به جمادات و پست‌تر از آن نیز کشیده می‌شود:

﴿مَّمَّسَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ (بقره / ۷۴)؛ سپس دل‌های شما بعد از این [واقعۀ] سخت‌گردید، همانند سنگ یا سخت‌تر از آن.

یقیناً این تغییرات و صعود و نزول‌ها که از آن مکرر سخن رفته است، جز در محمل ادراک و معرفت انسان تحقق نمی‌یابد که شاخصه‌میزه و هویت اوست.

## ۲. اصول و راهبردهای نظام تصحیح نسبت‌ها

پس از آنکه با ارکان و خطوط کلی نظام آشنا شده و اصل وجود چنین واکنش‌ها و تأثیر و تأثرهایی را در عالم ادراک آدمی پذیرفتیم، ضروری است به راهبردها و فرایندهایی که در این دستگاه معرفتی دقیق به کار گرفته می‌شوند، نیک‌بنگریم تا از موضع انفعال و بی‌خبری تأثیرپذیری برون رفته و وجود خویش را تا پایه‌فعال و آگاهانه انتخاب و تصمیم ارتقا دهیم؛ چه اینکه شناخت و ژرف‌اندیشی در این راهبردها می‌تواند انسان را نسبت به مصادیق و جزئیات آن در زندگی شخصی، دقیق و حساس نموده، به عملکرد و واکنش ثمربخش او در این راستا کمک کند. چنان‌که بیان شد، دو رویکرد و سامانه مجزا در نظام تصحیح نسبت‌ها فعال است که یکی به توسعه و گسترش مقیاس آدمی و دیگری به تضییق آن منتهی می‌شود. با این فرض که نیکی و رشد و هدایت را از جانب خدا و شرّ و تنگنا و بلا را از سوی خود (و یا نیروی شیطان به معنای عام) بدانیم، راهبردهای مثبت و افزاینده را به خدا منسوب نموده و رحمانی نام نهاده و راهبردهای کاهنده را در مقابل، شیطانی می‌خوانیم.

۱. بر اساس آیه «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ وَأَنْزَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء / ۷۹)؛ هر چه از خوبی‌ها به تو می‌رسد، از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از خود توست و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خدا بس است.

## ۱-۲. اصول و راهبردهای رحمانی

ربوبیت و تدبیر پیوسته الهی بالطبع با تصرفاتی در شئون مختلف بندگان همراه و ملازم است. برخی از این تصرفات که به تصحیح نسبت‌ها و ارتقا و توسعه ادراک آدمی می‌انجامند، عبارت‌اند از: تبیین یا نمایاندن حقایق با ارائه دلیل؛ تزیین یا زیانمایی حقیقت؛ تحبیب یا برانگیختن عواطف و شوق درونی نسبت به حقیقت؛ و مقایسه یا تطبیق ویژگی‌های حقیقت نسبت به سایر پدیده‌ها.

### ۱-۱-۲. اصل تبیین

نخستین و پر دامنه‌ترین راهبرد رحمانی که مقصود از نزول وحی و ارسال رسل نیز می‌باشد، نفوذ و مدیریت نظام تعقل و اندیشه انسان است که با تبیین و روشنگری میسر و میسر می‌گردد. با نیم‌نگاهی به گستره کاربرد ماده «بیان» در قرآن کریم اجمالاً به جایگاه آن نزد کتاب هدایت پی می‌بریم.

از جمله مصادیق بارز این موهبت ربوبی، آیات فراوانی است که گمانه‌ها و توهمات بی‌اساس گروه‌های مختلف مردم را گوشزد نموده و اصلاح فرموده است؛ برای نمونه، قرآن در رد و ابطال فکر باطل و توهم نابجای منافقان که گمان می‌کردند مصلح می‌باشند، با تأکیدهای چندگانه (اعم از «الّا»ی تنبیهی، «انّ» که برای تأکید و تحقیق است، ضمیر فصل «هم»، و واژه جمع «مفسدون» که همراه با الف و لام است و افاده عموم می‌کند و نیز با تعبیر جمله اسمیه که مفید ثبات و دوام است) می‌فرماید:

﴿الّا اِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلٰكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره/ ۱۲)؛ به هوش باشید که آنان فسادگران‌اند، لیکن نمی‌فهمند.

شعور مرادف با ادراک است. اگر ادراک عبارت از فهم معانی جزئی باشد، عقل و تعقل عبارت از فهم معانی کلیه است. آیه شریفه، شعور و ادراک را از منافقان نفی نموده و به دلالت التزام و فحوا بر عدم عقل آنها نیز دلالت دارد؛ زیرا کسی که شعور و ادراک نداشته باشد، به طریق اولی فاقد عقل هم خواهد بود (طیب، ۱۳۷۸: ۱/۳۸۴-۳۸۵). البته یقیناً غوطه‌ور شدن منافقان در گمراهی و ضلالت، موجب این گمانه‌های باطل شد و خداوند متعال با نفی شعور و ادراک از آنها، به توییح آنان پرداخت (موسوی

منافقان از روی جهل، به اعمال خود مباحث کرده و کردار خود را نهایت زیرکی و فطانت و صلاح می‌دانستند و همین اعمال و کردار، آن‌ها را به فساد کشاند؛ حال آنکه به خاطر نفاق و پرده‌ای که بر دل‌هاشان افکنده شده بود، قبح را حسن می‌پنداشتند:

﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۳)؛ و چون به آنان گفته شود: «همان گونه که مردم ایمان آوردند، شما هم ایمان بیاورید»، می‌گویند: «آیا همان گونه که کم‌خردان ایمان آورده‌اند، ایمان بیاوریم؟» هشدار که آنان همان کم‌خردانند، ولی نمی‌دانند.

بی‌شک هر کس حیات جاودان را به خاطر زندگی فانی این دنیا رها کند، سفیه است (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۸۲/۱) و این سفاهت به گونه‌ای است که سعادت را از شقاوت و راه نجات را از طریق هلاکت تمیز نمی‌دهد.

قرآن با تعابیر «لا يعلمون» و «لا يشعرون» افکار بی‌اساس این گروه از مردم را نفی کرده و جهالت آنان را گوشزد نموده است؛ آن‌ها هم جهلی از نوع مرکب؛ چرا که هم شعور از آن‌ها نفی شده، هم علم و هم عقل: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ﴾ (حشر/۱۴) و هم تفقه و اندیشه: ﴿فَطَبَعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ قَهْمٌ لَّا يَقْضُونَ﴾ (منافقون/۳)؛ در نتیجه بر دل‌هایشان مهر زده شده و [دیگر] نمی‌فهمند.

اصل حاکمیت تعقل و تفکر بر نظام شخصیتی نوع بشر، همواره مورد تأکید آیات قرآن بوده است. تأکید بر اینکه انسان به خاطر منافع جزئی و کم‌ارزش دنیا، از آیات واضحه الهی و نشانه‌های روشن و احکام و دستورات او دست برندارد، نیز در همین راستاست:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبِّحَتِ حِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (بقره/۱۶)؛ همین کسان‌اند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند، در نتیجه دادوستدشان سود [ی] به بار [نیاورد] و هدایت‌یافته نبودند.

## ۲-۱-۲. اصل تزیین

در کنار راهبرد تبیین، گاه لازم است تصویر خوشایند و زیبایی‌های حقیقت برجسته شده و به کمک تشبیهات و تمثیل‌هایی نشان داده شود. این امر، ابهام‌ها و تردیدها را

نسبت به چگونگی پدیده‌ها و ارزش و جایگاه حقیقی هر یک، از میان برمی‌دارد و در ایجاد شوق و انگیزه به ویژه در امور غیر حسی بسیار سودمند است. آیات متعددی را که نعمت‌های بهشتی و جاودانگی سرای آخرت را متذکر شده‌اند، می‌توان در این دسته قرار داد؛ برای نمونه، سوره انسان یکی از این تصویرهای زیبا را همراه با تشبیهات دلنشین ترسیم نموده است:

﴿وَنُطَافُ عَلَيْهِم بِآيَاتٍ مِنْ فَضَّةٍ وَأَنْكُوبٍ كَأَنَّ قَوَارِيرًا \* قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا \* وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرَاجِحًا خَمِيرًا \* عَيْنًا فِيهَا أَسْمَىٰ سَلْسِيلًا \* وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَوْهُمُ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا \* وَإِذَا رَأَيْتُمْ رَأَيْتُمْ نَعِيمًا وَمُلُكًا كَبِيرًا \* عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرًا وَإِسْتَبْرَقًا وَخُلُوعًا وَسَورَةً مِنْ فَضَّةٍ وَسَقَامُهُمْ نَهُمُ شَرَابًا طَهُورًا \* إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾ (انسان/ ۱۵-۲۲)؛ و ظروف سیمین و جام‌های بلورین، پیرامون آنان گردانده می‌شود؛ جام‌هایی از سیم که درست به اندازه [و با کمال ظرافت] آن‌ها را از کار درآورده‌اند و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد، به آنان می‌نوشانند، از چشمه‌ای در آنجا که سلسیل نامیده می‌شود و بر گرد آنان پسرانی جاودانی می‌گردند. چون آن‌ها را ببینی، گویی که مرواریدهایی پراکنده‌اند و چون بدان‌جا نگری، [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می‌بینی. [بهشتیان را] جامه‌های ابریشمی سبز و دیبای ستبر در بر است و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است و پروردگارشان باده‌ای پاک به آنان می‌نوشاند. این [پاداش] برای شماست و کوشش شما مقبول افتاده است.

البته سوره حجرات، اصل این جریان را به طور صریح و روشن بیان کرده و فرموده است:

﴿وَلَا يَكُنْ اللَّهُ حَبَّابَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَةً فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَتْ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِيسْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ (حجرات/ ۷)؛ لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان [که چنین‌اند] ره‌یافتگان‌اند.

اینکه تزئین ایمان در قلوب، همان فطرت الهی انسان یا چیزی جز آن است، برای بحث ما چندان تفاوتی ندارد. همین اندازه که زینت‌بخشی و زیانمایی ایمان در نظام هدایتی الهی جایگاهی یافته و به ویژه در ذیل آیه به نام «رشد» یعنی توسعه آگاهی و شناخت توصیف شده است، نشان می‌دهد که تزئین همواره با فریب و دروغ همراه

نمی‌شود، بلکه می‌تواند به معنای نشان دادن و توجه دادن به محاسن حقیقی آن پدیده نیز باشد؛ چنان که معصوم فرموده است: «لو علم الناس محاسن کلامنا لا تَبْعُونَا».

### ۳-۱-۲. اصل تحبیب

همان گونه که از آیه ذکرشده در بحث تزئین به دست می‌آید، از دیگر راهبردهای هدایتی خداوند رحمان، جذب و کشش محبت بندگان نسبت به حق است. این جلب دوستی و عشق آفرینی در درجه اول نسبت به وجود مطلق و لایزال الهی که سرچشمه و نهایت خیرات است، دنبال شده و آیات ذیل نمونه‌هایی از آن است:

- «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران / ۳۱)؛ بگو: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد».

- «وَمَنْ التَّاسِ مَنْ يَتَّخِذْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره / ۱۶۵)؛ و برخی از مردم در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند که آن‌ها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند.

به نظر می‌رسد بیان آیات، با بلاغت منحصر به فردی که ویژه قرآن است، اصل محبت و عشق بندگان نسبت به آفریدگار و پروردگار خویش را فرض حتمی گرفته، در آیه نخست به بارورسازی و ثمرات رفتاری آن پرداخته و در آیه دوم در صدد شرک‌زدایی و خالص‌سازی آن برآمده است. این نهاد شکوهمند و اثرگذار الهی یعنی محبت و دوستی، سپس در مورد ایمان به کار گرفته شده و مجموعه تعالیم و حیانی و اعتقاد به حقایق الهی را محبوب آدمی خوانده است. این جریان با مکروه و ناپسند ساختن اضداد ایمان و موانع آن یعنی کفر و فسوق و عصیان تکمیل شده و مجموع آن، سبب رشد نامیده شده است:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَرَبَّنَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَتْ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِضْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات / ۷)؛ لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان [که چنین‌اند] ره‌یافتگان‌اند.

پایه‌گذاری و نهادینه‌سازی نهاد محبت در قلب انسانی که پای در عالم ماده دارد و

پیوسته با محسوسات و متعینات دمخور است، جز با محبت به هم‌نوع و وجودی از جنس خویش محقق نخواهد شد. خداوند حکیم این ضرورت را با معرفی برگزیدگان خویش و زمینه‌چینی و التزام مسلمانان به محبت ایشان، پاسخی درخور داده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری / ۲۳): بگو: «به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی دربارهٔ خویشاوندان».

عنایت به آیاتی که این اجر رسالت را طریق و واسطه‌ای برای رسیدن به خدا قلمداد کرده: «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» و سود محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) را تنها متوجه خود دوستداران دانسته است: «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»، گواه این برداشت می‌باشد. به هر روی، جلب محبت راهبردی است که در ارزش‌گذاری و مقیاس‌های فرد نسبت به پدیده‌های پیرامونی، دخالت و مداخلیت ویژه دارد. این مداخلیت از دو جهت قابل توجه است: نخست آنکه انسان به طور کلی محبوب خویش را در رأس امور و جهان خویش قرار می‌دهد؛ دوم آنکه محبت‌هایی که قرآن معرفی نموده است، تنها در پایهٔ یک محبت شخصی به یک وجود خاص فردی نبوده، بلکه اتصال و انجذاب به یک نظام معرفتی و مجموعهٔ ارزشی جامع است که جهانی تازه با اندازه‌ها، تعریف‌ها و مقیاس‌های تازه در برابر فرد می‌نهد.

#### ۲-۱-۴. اصل مقایسه

نگاهی به گسترهٔ کاربرد مقایسه در قرآن، جایگاه و اهمیت این اصل بیانی را در تنظیم ارزش‌ها و اندازه‌های انسان به خوبی می‌نمایاند. قرآن کریم بارها قضاوت‌های افراد را در رابطه با پدیده‌های گوناگون نفی و اصلاح نموده است. شاید از جذاب‌ترین نمونه‌های آن، پاسخ به پندار ملائکه نسبت به آفرینش آدم بود؛ آنجا که تسبیح و تقدیس خویش را سرآمد و منتهای هدف خلیفه الهی پنداشته و بعد زمینی را که مقتضی زشتکاری‌های بنی آدم است، با آن قیاس نمودند:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَتْ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره / ۳۰)؛ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما با ستایش

تو، تنزیهت می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم؟» فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

خداوند حکیم نیز با برپایی آزمون عملی، ملاک قیاس را به علم (یا معرفت) برگرداند و نتیجه دریافت آنان را تغییر داد.

نمونه‌های این راهبرد رحمانی چنان فراوان است که ذکر همه آن‌ها در حوصله این مختصر نیست؛ لیکن به برخی از برجسته‌ترین موارد آن‌ها اشاره می‌شود:

- هنگامی که ملأ و بزرگان بنی اسرائیل از پیامبر خویش تقاضای امیری کردند که در سایه او جهاد کنند و پیامبر به امر پروردگار، طالوت را معرفی فرمود، این انتخاب شایسته را برنتافته و خویش را سزاوارتر از او پنداشتند. خداوند متعال با تغییر مقیاس و میزان ایشان از تبار و ثروت به علم و نیروی بدنی، مقایسه و پندار آن‌ها را نفی نمود و به نوعی، انتصاب خویش را تبیین فرمود:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/ ۲۴۷)؛ و پیامبرشان به آنان گفت: «در حقیقت، خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است». گفتند: «چگونه او را بر ما پادشاهی باشد، با آنکه ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟» پیامبرشان گفت: «در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست».

- در پاسخ به درخواست بهانه‌جویانه بنی اسرائیل مبنی بر رویاندن خوردنی‌های گیاهی می‌فرماید:

﴿قَالَ اسْتَبْدِلُونِ الَّذِي هُوَ أَذَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ﴾ (بقره/ ۶۱)؛ [موسی] گفت: «آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌ترید؟»

- گمان ظاهری مردم در ارزیابی‌ها و مقایسه‌ها چه بسا بدین می‌انجامد که ازدواج با زن یا مرد زیبا و ثروتمند را - گرچه مشرک باشد،- بهتر از ازدواج با زن و مرد مؤمن بدانند. قرآن کریم با القای این تفکر که خیر و حُسن می‌تواند چند مؤلفه‌ای باشد، مؤلفه ایمان را

بسیار قوی‌تر و بزرگ‌تر از مؤلفه زیبایی و حتی آزاد بودن تعریف نموده و میان کنیز مؤمن و زن آزاد مشرک، اولی را برای ازدواج رجحان می‌بخشد:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا يُعْجِبُكُمْ﴾ (بقره / ۲۲۱)؛ و با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز باایمان بهتر از زن مشرک است، هرچند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند. قطعاً برده باایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، هرچند شما را به شگفت آورد.

- آیات بسیاری نیز موضوع مبادله‌ها و خرید و فروش‌هایی را به میان می‌کشند که اصل اساسی آن‌ها ارزش‌گذاری و طرز تلقی است؛ خرید ضلالت به بهای هدایت هرگز سودآور نیست. خرید هر مقام و مکتب دنیایی به سرمایه نفس و جان انسان نیز چنین است:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَاةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبَّحَتِ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (بقره / ۱۶ و ۸۶)؛ همین کسان‌اند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند، در نتیجه دادوستدشان سود [ی] به بار [نیامد] و هدایت‌یافته نبودند.

﴿وَلَيْسَ مَآشِرُوا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۱۰۲)؛ وه که چه بد بود آنچه به جان خریدند؛ اگر می‌دانستند.

بلکه تجارتي سودمند است که با نقد جان، کالایی از جانب خدا و از منبع لایزال او خریداری شده باشد:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ... فَاسْتَبَشِرُوا بِنِعْمِ اللَّهِ الَّتِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه / ۱۱۱)؛ در حقیقت، خدا از مؤمنان جان و مالشان را خرید، به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد... پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید، شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَثَوَّبْنَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۱۰۳)؛ اگر آن‌ها گرویده و پرهیزگاری کرده بودند، قطعاً پاداشی [که] از جانب خدا [می‌یافتند] بهتر بود؛ اگر می‌دانستند.

## ۲-۲. اصول و راهبردهای شیطانی

شیطان نیز به مقتضای ادنی که از کانون تدبیر هستی، خداوند رحمان، دریافت داشته



است، با تمام قوا به تلاش و دسیسه علیه خصم دیرین خود، انسان می‌پردازد. عمده فعالیت‌ها و راهبردهای شیطانی که در تنظیم مقیاس و نظام ارزش‌گذاری انسان دخالت دارد، دو شیوه اغوا و تزئین است که به اجمال معرفی می‌گردد.

## ۲-۱. اصل اغوا

اغوا از ریشه «غوی» مخالف رشد است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۸۵/۷) و به جهل ناشی از اعتقاد غلط گفته می‌شود (قرشی بنابی، ۱۳۸۶: ۱۳۱/۵). بنا به گفته راغب اصفهانی، جهل ممکن است به سبب عدم اعتقاد (چه صحیح و چه غلط) باشد و نیز ممکن است به سبب وجود اعتقاد فاسد و غلط باشد. نوع دوم را «غی» گویند (۱۳۶۹: ۶۲۰/۱). شیطان هنگام سرکشی و رجم، سوگند خورد که فرزندان آدم را گمراه سازد و کینه خویش را با اغوا و فریب ایشان آشکار سازد:

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (ص / ۸۲): [شیطان] گفت: «پس به عزت سوگند که همگی را جداً از راه به در می‌برم».

جالب توجه است که این رفتار را نخست به خداوند متعال نسبت داده و او را به اغوا و گمراهی خویش متهم می‌سازد:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (حجر / ۳۹): گفت: «پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت».

البته بحث توحید افعالی و حقیقت اراده و مشیت الهی که پاسخ به اشکال احتمالی آیه است، در جای خود در تفاسیر به طور مفصل مطرح شده است؛ لیکن جای این پرسش باقی است که شیطان کدام رفتار و یا اعتقاد را اغوای خویش نامید؟ آیا همان مقیاس غلط نبود که در مقایسه و ارزش‌گذاری میان آدم و خود به کار بست:

﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف / ۱۲): گفت: «من از او بهترم. مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی».

بنا بر معنای لغوی و کاربرد قرآنی این ماده، می‌توان گفت که اغوا به نوعی، حق‌نمایی و صحیح‌جلوه دادن باطل است که منجر به شکل‌گیری اعتقاد فاسد یا تلقی

و نگاه معکوس نسبت به حق و باطل می‌گردد. این راهکار شیطان نخستین بار در مورد آدم علیه السلام و همسرش حوا اجرا شد:

﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه / ۱۲۱)؛ و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت.

از دیگر قربانیان برجسته این راهبرد شیطانی می‌توان «بلعم» را نام برد که پس از برخورداری از نعمت آیات الهی و کسب درجات عالی تقرب، با پیگیری‌های شیطان به زمین خورد و حق و باطل را به هم آمیخت:

﴿وَإِذْ عَلِمْنَا مَا يَنبَأُ الذِّى اتَّيْنَا فَاسْلَخْنَا مِنْهُمَا فَأَتَيْتُمُ الشَّيْطَانَ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ (اعراف / ۱۷۵)؛ و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم، برای آنان بخوان که از آن عاری گشت. آنگاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد.

البته انسان در این عرصه تنها و بدون حامی رها نشده است؛ بلکه با عنایت و لطف حق تعالی پیوسته مورد تفقد قرار می‌گیرد:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَىِّ﴾ (بقره / ۲۵۶)؛ هیچ اجباری در دین نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است.

به همین دلیل در میان فرزندان آدم کسانی نیز هستند که هرگز در این کمینگاه معرفتی هولناک قرار نگرفتند. مصداق اتم این افراد، اسوه جهانیان است که قرآن درباره ایشان فرمود:

﴿مَاضِلٌ صَاحِبِكُمْ وَمَا غَوَى﴾ (نجم / ۲)؛ یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده است.

## ۲-۲-۲. اصل تزیین

آراستن و زیانمایی پدیده‌ها همان گونه که از سوی خداوند رحمان به منظور جلب و جذب قلوب به سمت حق انجام می‌پذیرد، از سوی شیطان نیز برای ایجاد شوق و انگیزه کاذب نسبت به باطل جریان دارد؛ چنان که خود سوگند خورده است:

﴿لَأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (حجر / ۳۹)؛ من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت.

این راهبرد شیطانی که در آیات بسیاری مورد اشاره قرار گرفته است (برای نمونه رک: بقره / ۲۱۲؛ انعام / ۴۳؛ انفال / ۴۸؛ توبه / ۳۷؛ نمل / ۲۴)، گاه حتی سرمایه ایمان و توحید قومی را ربوده و آنان را به ورطه گوساله پرستی کشانده است:

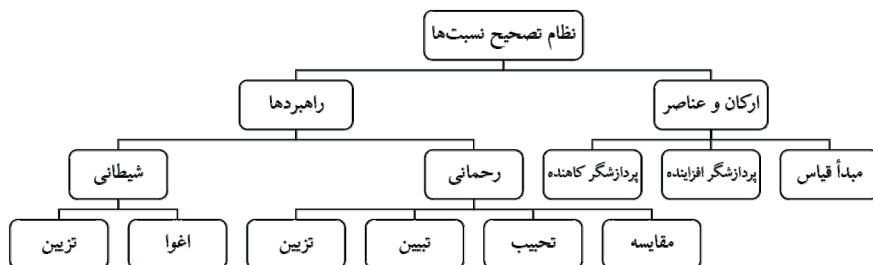
﴿قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أُوزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدْنَا فَكَذَلِكَ آتَى السَّامِرِيُّ﴾ (طه / ۸۷): گفتند: «ما به اختیار خود با تو خلاف وعده نکردیم، ولی از زینت آلات قوم، بارهایی سنگین بر دوش داشتیم و آن‌ها را افکندیم و [خود] سامری [هم زینت آلاتش را] همین گونه بینداخت.»

و گاه گروهی را با آرزوها و خیالات دست‌نیافتنی و بی‌ارزش، از مقاصد حقیقی و متعالی بازداشته و به خود مشغول نموده است:

﴿فَرَجَّ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا آيَاتُ لِمَ أُنزِلَ مَا أُنزِلَ قَارُونَ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (قصص / ۷۹): پس [قارون] با کوبه خود بر قومش نمایان شد. کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند، گفتند: «ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، به ما [هم] داده می‌شد، واقعاً او بهره بزرگی [از ثروت] دارد.»

حتی در برهه‌هایی از تاریخ، عده زیادی را به کمک این راهبرد و به امیدهای واهی، به جنگ و ستیز با حق فراخوانده و در دام هلاکت گرفتار ساخته است:

﴿وَإِذْ زَيْنُ الْقَيْنِ هُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ وَقَالَ لَأَغَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَزِي مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (انفال / ۴۸): و [یاد کن] هنگامی که شیطان اعمال آنان را برایشان بیاراست و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد و من پناه شما هستم.» پس هنگامی که دو گروه، یکدیگر را دیدند، [شیطان] به عقب برگشت و گفت: «من از شما بیزارم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا بیمناکم» و خدا سخت‌کیفر است.



## نتیجه‌گیری

هنگامی که دانستیم مقیاس‌ها و نسبت‌های شناختی انسان درباره پدیده‌های پیرامونی، پیوسته در تغییر و تحول است و نیز این تغییرات ممکن است بسته به اطلاعات و فرایندهایی که عامل آن می‌شود، نظام شناختی او را به سمت توسعه و تعالی یا تضییق و تسافل بکشاند، ضرورت پی‌جویی ابزاری یقینی یا اطمینان‌بخش جهت سنجش و ارزش‌گذاری پدیده‌ها جلوه‌گر می‌شود.

بی‌تردید یکی از اهداف تربیت اسلامی، اعطای همین ابزار محکم و بصیرت‌و‌ثیق به مؤمنان است. مطابق آیه شریفه ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَاهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَا مَثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾<sup>۱</sup> (انعام/۱۲۲)، انسان پیش از آنکه تربیت و هدایت الهی دستگیری‌اش کند، شبیه مرده‌ای است که از نعمت حیات محروم است و حس و حرکتی ندارد. پس از آنکه به رتبه ایمان رسید و ایمانش مرضی پروردگار قرار گرفت، مانند کسی است که خداوند او را زنده کرده، نوری به او داده که با آن نور هر جا که بخواهد بتواند برود و در پرتو آن نور راه خود را از چاه، خیرش را از شر، و نفعش را از ضرر تمیز دهد، منافع و خیرات را بگیرد و از ضرر و شر احتراز کند. بر خلاف کافر که زندگی و مرگش و نیز عوالم پس از مرگش همه در ظلمت است و در زندگی خیر را از شر و نفع را از ضرر تشخیص نمی‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۷/۷).

با توجه به این مبنا می‌توان ضرورت نقد و ارزیابی مداوم مقیاس‌ها و شناخت‌ها را دریافت. با نظر به این اصل، انسان باید باب نقد آموخته‌ها را همواره باز بگذارد و بلکه بدان اهتمام ورزد.

عنایت به این نظام تصحیح نسبت‌ها و قواعد آن می‌تواند نتایج سودمندی در سبک زندگی انسان نیز داشته باشد؛ از جمله: اولویت‌بندی صحیح ارزش‌ها؛ حاکمیت منطق و عقلانیت بر سلیقه‌ها؛ دستیابی به معیار متقن برای تصمیم‌گیری‌ها و ترویج اخلاق و معنویت به جای ارزش‌های فروتر در جامعه قرآنی.

۱. آیا آن کس که مرده بود و ما زنده‌اش ساختیم و نوری فرا راهش داشتیم تا بدان در میان مردم راه خود را بیابد، همانند کسی است که به تاریکی گرفتار است و راه بیرون شدن را نمی‌داند؟

## کتاب‌شناسی

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، بی تا.
۲. ایمانی، محسن و محمداسماعیل بابایی، «ارزش‌شناسی فارابی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی (با تأکید بر اهداف، اصول و روش‌ها)»، *دوفصلنامه تربیت اسلامی*، دوره سوم، شماره ۷، ۱۳۸۷ ش.
۳. باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه، ۱۳۷۵ ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، *شریعت در آینه معرفت*، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۵. داورپناه، ابوالفضل، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، صدر، ۱۳۷۵ ش.
۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۹ ش.
۷. سنکی، هاوارد، «بررسی پنج روایت از "نسبی‌گرایی شناختی"»، ترجمه پیروز فطوریچی، *فصلنامه ذهن*، دوره سوم، شماره ۹، زمستان ۱۳۸۱ ش.
۸. شعبانی ورکی، بختیار، رضوان حسین قلی‌زاده، «تحول باورهای معرفت‌شناختی دانشجویان»، *مجله دانشور رفتار*، شماره ۲۴، ۱۳۸۶ ش.
۹. شمالی، محمدعلی، «نسبیت‌گرایی اخلاقی، نماها و مبناها»، *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، شماره ۴۲، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. صادقی‌تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان، *فصول منتزعه*، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت، دار المشرق، ۱۹۷۱ م.
۱۴. قرشی بنابی، سیدعلی‌اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ پانزدهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. مدرسی، سیدمحمدتقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محیی‌الحسین (عج)، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۱۷. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۸. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة اهل البيت (عج)، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. میرزامحمدی، محمدحسن، *فارابی و تعلیم و تربیت*، تهران، بسطرون، ۱۳۸۴ ش.
20. Hofer, Barbara K. & Pintrich, Paul R., "the Development of Epistemological Theories: Beliefs about Knowledge and Knowing and Their Relation to Learning", *Review of Educational Research*, Vol. 67(1), Spring 1997.
21. Hofer, Barbara K., "Exploring the Dimensions of Personal Epistemology in Differing Classroom Contexts: Student Interpretations during the First Year of College", *Contemporary Educational Psychology*, Vol. 29(2), 2004.
22. Perry, William G., *Forms of Intellectual and Ethical Development in the College Years: A Scheme*, San Francisco, Jossey-Bass, 1995. (Originally published in: New York, Holt, Rinehart & Winston, 1970).
23. Shabani Varaki, Bakhtiar, "Epistemological Beliefs and Leadership Style among School Principles", *International Education Journal*, Vol. 4(3), January 2003.

